

مؤلفه‌های تربیت جنسی کودک از منظر فقه تربیتی

شیرین محمدی پناه^۱
مریم آقایی بجنستانی^۲
رضا کهنساری^۳

چکیده

تربیت جنسی یکی از مباحث اساسی در عرصه ی فرزند پروری محسوب می گردد، لذا اهتمام به این موضوع و آموزش و بکار گیری شیوه های تربیتی صحیح از منظر قرآن و روایات اهل بیت (ع) در این خصوص، می تواند به حفظ عفت و استحکام خانواده ها کمک شایانی نموده و مانع بروز برخی از ناهنجاری های اخلاقی در دوران نوجوانی و بلوغ فرزندان گردد. برای دسترسی به این مهم خانواده ها وظیفه دارند؛ علاوه بر آگاهی داشتن از شیوه های تربیتی صحیح، در گام نخست، خود به آموختن دستورات الهی و احکام شرعی و عمل به آن در این حوزه مبادرت نمایند و سپس، به آموزش صحیح باید و نبایدهای شرعی به فرزندان خود بپردازند تا در نهایت به تامین سلامت جامعه و دستیابی به سعادت اخروی منجر گردد.

این مقاله با هدف تبیین مسائل جنسی کودک با تکیه بر آیات و روایات اهل بیت (ع) و براساس روش تحلیل محتوا، به بررسی برخی از احکام فقهی در تربیت جنسی کودک پرداخته و روش های تربیت صحیح را مورد بررسی قرار داده است. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان می دهد که تربیت جنسی فرزندان و قرار دادن گزینه ی جنسی در مسیر صحیح کنترل و ارضاء، بر والدین واجب است؛ گرچه پیش از بلوغ فرزندان تکلیفی در مسائل جنسی ندارند، اما برای تثبیت و نهادینه شدن آموزش، والدین باید اقدامات مراقبتی و تربیتی خود را پیش از بلوغ فرزندان ترتیب دهند و این مسئولیت، به صورت واجب عینی بر عهده ی پدر و مادر گذارده شده است.

واژگان کلیدی

تربیت جنسی، فرزند پروری، احکام فقهی، واجب عینی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
Email: sh313.mohammadipanah@gmail.com
۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: maqaibg@gmail.com
۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
Email: kohsari888@gmail.com

طرح مسأله

در عصر کنونی که سیطره‌ی رسانه‌های گوناگون علی‌الخصوص برنامه‌ریزی رسانه‌های غربی و صهیونی در ارائه تولیدات متنوع خود با محوریت سکس و خشونت، موجبات دسترسی سهل و آسان کودکان و نوجوانان، به اطلاعات شنیداری و دیداری مختلف را فراهم ساخته است، خانواده‌های مسلمان را با نگرانی شدیدی در حوزه تربیتی فرزندان خود مواجه نموده چرا که یکی از دغدغه‌های اساسی والدین بلوغ جنسی فرزندان و هدایت و جهت‌گیری این غریزه خفته است، بر این مبنا ضروری است که والدین صرف نظر از اختلال ایجاد شده توسط رسانه‌ها نسبت به رشد طبیعی، جسمی و جنسی کودکان خود نظارت متقن داشته باشند و با ارتقاء سطح اطلاعات و آگاهی‌های خود در ساحات مختلف تربیتی و عوامل تأثیرگذار بر نوع رفتار جنسی، شرایط مناسبی را برای ارشاد و هدایت فرزندان خویش فراهم سازند.

در تضاد این اندیشه الهی بعضاً مشاهده می‌شود که برخی از والدین غافل از نقش الگویی خود در کانون خانواده درک و شناخت صحیح و کافی از رفتارهای جنسی کودکان ندارند و یا کاملاً نسبت به این موضوع بی‌اطلاع بوده و یا مهارت‌های کافی برای برخورد با اینگونه موارد را کسب نکرده‌اند، لذا آگاهی یافتن والدین و مرئیان از اینگونه رفتارها و نحوه هدایت جنسی کودکان، نیازمند آموختن مهارت‌های ویژه‌ای است تا با فراگیری روش‌های مناسب به جهت دهی صحیح این بُعد شخصیتی فرزندان خود پرداخته و سلامت و سعادت اخروی آنان را تأمین نمایند. قابل ملاحظه است که کوچکترین اشتباه و غفلی در این حوزه ممکن است کودکان را به ورطه فساد و تباهی کشانده و موجب بروز انحرافات در دوران بلوغ و نوجوانی آنان شود. بنابراین به هر میزانی که والدین در تربیت جنسی کودکان خود از روش‌ها و برنامه‌های جامع و اصولی و منطبق بر آموزه‌های دینی که شارع حکیم بر اساس مصلحت و سلامت روحی و جسمی انسان طراحی نموده، استفاده کنند در تربیت فرزندان خود موفق‌تر و کارآمدتر خواهند بود.

در خصوص موضوع این پژوهش تاکنون تحقیقات قابل‌ذکری از سوی نظریه‌پردازان و متولیان عرصه‌ی تربیت اسلامی به ویژه علمای مسلمان صورت پذیرفته است و برخی از فقها، مسائل مربوط به احکام تربیتی کودک را به تناسب در مباحث مختلف و کتب خود به صورت پراکنده مطرح نموده‌اند. با این وجود در حال حاضر به جز کتاب «فقه تربیتی» و «تربیت فرزند بارویکرد فقهی» «استاد اعرافی» کتاب‌های جامعی که به صورت مستقل و جداگانه به احکام فقهی کودک به ویژه تربیت جنسی آنان پرداخته شده و مورد استفاده‌ی عموم مخاطبین باشد در دسترس نیست و اغلب نویسندگان و فقها در بخشی از کتب فقهی خود که عموماً در باب «النکاح» مطرح شده به این امر و احکام مربوطه اشاراتی داشته‌اند که شامل موارد ذیل است:

(موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۸۹)، (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۵۳)، (شیرازی، ۱۴۰۰)

۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۵۵)، (شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۹۰)

این پژوهش سعی نموده است براساس شیوه تحلیل محتوا با توجه به منابع غنی فکری و احکام اسلامی برمبنای فقه تربیتی، به گردآوری، تنظیم و نگارش دستاورد های فقهی در حوزه تعلیم و تربیت جنسی کودک پرداخته و احکام شرعی آن ها را با تکیه بر آیات و روایات اهل بیت(ع) بیان نماید.

پرسش های پژوهش

- ۱- شریعت اسلامی در قبال تربیت جنسی کودکان چه مسئولیت هایی را برعهده ی والدین نهاده است ؟
- ۲- تفکر شریعت مدارانه برای تربیت صحیح جنسی کودک، چه روش های پیشگیرانه ای را ارائه نموده است؟
- ۳- حکم فقهی مسأله تفریق مضاجع ، استیذان ، مجامعت در برابر فرزندان ، بوسیدن و بغل کردن کودک نامحرم و مباشرت با کودک چیست؟

روش پژوهش

بسیاری از پژوهشگران ، اکنون رویکردهای کیفی را برای فهم کامل پدیده ، مورد بررسی قرار می دهند و از نگاه چند جانبه یا نگاه چند روشی استفاده می کنند. (دومینیک، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲). مطابق شیوه تحلیل محتوای کیفی - فکری یا تأملی ، در جوار منابع کتابخانه ای ؛ منظور و کاربرد انواع تربیت جنسی مورد بررسی قرار گرفته و کاربرد شناسی آن شرح داده شده است. «کاربرد شناسی، شاخه ای از زبان شناسی است که با بخشی از معنی سر و کار دارد که شنونده از کلام برداشت می کند . از آن جا که شنونده می خواهد منظور گوینده را دریابد به آن منظور شناسی هم می گویند.» (نک : شمیسا، ۱۳۸۹: ص ۵۲). برداشت از انواع تربیت جنسی ما را با سازه چند بعدی مواجه می کند که به وسعت تفکر ، استنتاج و شناخت خواننده بستگی دارد.

بحث نظری

۱- تربیت جنسی

اصطلاح تربیت جنسی با معانی و رویکردهای متفاوت بیان شده که به برخی از آنها اشاره می گردد.

تعریف نخست:

تربیت جنسی به عنوان «انتقال اطلاعات و مسائل جنسی» بیان گردیده است ، از این رو والدین و مربیان باید از برخی مطالب مرتبط در این خصوص آگاه باشند و اطلاعات مربوط به این حوزه را به فرد منتقل کنند. و انسان برخوردار از تربیت جنسی نیز کسی است که مجموعه ای از

نیازمندی های خود درباره مسائل جنسی را بدانند.

در این تعریف، تربیت جنسی همانند آموزش جنسی در نظر گرفته شده است. (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶۰، ص ۲۹).

در این تلقی رویکرد فرهنگی و اخلاقی به چشم نمی خورد و این دیدگاه بیشتر در تعلیم و تربیت سکولار مشاهده می شود که تمام هدف آن کاهش آسیب های اجتماعی ناشی از آزادی جنسی است.

تعریف دوم:

برخی اندیشمندان تربیت جنسی را تنها به معنی آموزش جنسی ندانسته و آن را چنین تعریف نموده اند:

«فراهم آوردن زمینه رشد غریزه جنسی، به گونه ای که همراه با استفاده لازم از این غریزه، از انحرافات و لغزش های جنسی نیز پیشگیری شود» (ثابت، ۱۳۸۵، ص ۴۴). با اینکه این تعریف هم از جهتی به غریزه جنسی محدود شده است اما نسبت به تعریف اول، کامل تر است، زیرا اگر فرد را با مجموعه ای از اطلاعات در زمینه ای خاص رها کنیم، نه تنها به رشد و کمالش کمکی نشده است، بلکه ممکن است داشتن همین اطلاعات جنسی، موجب بیدار شدن زود هنگام غریزه جنسی و در نتیجه انحراف او شود.

تعریف سوم:

«تربیت جنسی یعنی کودک را به گونه ای پرورانیم که هنگام رسیدن به دوران بلوغ حلال و حرام الهی در مسائل جنسی را تشخیص دهد، به وظایف زناشویی و همسری آگاه بوده و از لایبالی گری بپرهیزد و راه و رسم عفت اسلامی خلق و خوی او باشد و در وادی شهوات سرگردان نشود» (بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۲۴).

تعریف چهارم:

تربیت جنسی به این معناست که فرد در دوره های رشد به گونه ای پروراند شود و آموزش ببیند که باجنسیت خود آشنا گردد و آن را بپذیرد، قدردان وجود خویش باشد و به آن افتخار کند، نقش مذکر یا مونث بودن از لحاظ اجتماعی را بیاموزد و احکام و آداب دینی در ارتباط با مسائل جنسی مربوط به خود و روابط با همجنس و جنس مخالف را فراگیرد، آمادگی روانی برای ازدواج و تشکیل خانواده را پیدا کند، با مسائل مربوط به زندگی خانوادگی و روابط با همسر آشنا گردد و در سایه ی آن به آرامش برسد به گونه ای که عواطف و فعالیت های جنسی خویش را در جهت قرب الی الله و جلب خوشنودی خداوند بکارگیرد. (فقیهی، ۱۳۸۷، ص ۲۰)

به نظر نگارنده از میان تعاریف ذکر شده در این پژوهش، آخرین تعریف جامع تر و قابل پذیرش است زیرا در این رویکرد تربیتی، هدفی که مربی به دنبال آن است، اعتدال بخشی به

رفتارهای جنسی و پیشگیری از تحریک شدن اندام‌های جنسی در این سنین است که مانع از بروز تبعات منفی و خطرآفرین در دوره‌های بعدی رشد می‌گردد. در نوشتار حاضر نیز تربیت جنسی به معنای فرآیند کمک‌رسانی به متربی به منظور جهت‌گیری مناسب‌گریزه جنسی و جلوگیری از انحرافات جنسی در دوره بعد از بلوغ بکاررفته است.

لازم به ذکر است که مطابق با تعریف فوق تربیت جنسی در اسلام برخلاف اندیشه غرب تنها آموزش مسائل جنسی و دانستنی‌های آن و یا اوج دادن به این‌گریزه نیست بلکه مقصود از آن پرورش، تعدیل و جهت‌دهی صحیح این‌گریزه است به گونه‌ای که بهداشت و سلامت جسمی و روحی فرد را تأمین نموده و زمینه‌ی رشد شخصیت فردی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی کودک را به وجود آورد و وی را از انحرافات و لغزش‌های جنسی مصون داشته و سعادت و کامیابی دنیوی و اخروی اش را فراهم سازد.

۱-۱ بررسی فقهی روش‌های تربیت جنسی کودک

به منظور تربیت صحیح جنسی کودک روش‌های تربیتی خاصی مورد توجه ادله دینی قرار گرفته است و بکارگیری این روش‌ها در تربیت جنسی کودک (متربی) نقش به‌سزایی دارد، «برخی از روش‌های تربیت جنسی، عام محسوب می‌شوند و برخی در فضای خانواده اند. با این توضیح که، مکلف برخی از روش‌ها قانون‌گذاران، مسئولان حکومتی، آموزش و پرورش، خانواده و ... هستند در حالی که مکلف برخی دیگر از روش‌ها فقط اولیاء می‌باشند.

با توجه به این‌که گریزه جنسی، فعال است و زمینه انحراف در آن، از همان دوره‌ی طفولیت وجود دارد بیشتر روش‌های تربیت جنسی در خانواده بازدارنده اند و بیشتر به جنبه پیشگیری از انحرافات جنسی نظر دارند.

از این رو روش‌های تربیت جنسی فرزندان از منظرهای مختلف به روش‌های سلبی و ایجابی، پیشگیرانه و درمانی، عام و خاص و ... تقسیم بندی می‌شوند» (اعرافی، ۱۳۹۶، ص ۷۷). در این مقاله به برخی از روش‌های تربیتی و دلالت فقهی آن بر تربیت جنسی کودکان، به شرح ذیل اشاره می‌گردد:

۱-۱-۱ منع از عمل زناشویی در برابر فرزندان

با توجه به اهمیت پیشگیری از تحریک و بلوغ زودرس فرزندان، در آموزه‌های اسلامی سفارش زیادی به حفظ حریم زناشویی در برابر فرزندان شده است. در نظرات فقهی هم نسبت به این موضوع اشاره گردیده بدین معنا که اولیاء و کسانی که با کودک ارتباط دارند در آمیزش با همسر، می‌بایست احتیاط‌های لازم را انجام دهند تا این امر برای کودکان آشکار نگردد و با توجه به احادیث موجود در این باب، فقها حکم به کراهت عمل زناشویی در مقابل چشم فرزندان داده‌اند. (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۶)

البته باید گفت که مراد از زناشویی تنها جماع به معنای خاص نیست بلکه با توجه به مفاد روایات هرگونه نزدیکی و ملاعبه در برابر فرزندان نابالغ مکروه است. موضوعی که در این مسأله بین فقها مورد اختلاف است.

شمول این حکم نسبت به کودک ممیز و غیرممیز است. عده ای از فقها همچون نویسنده ریاض معتقدند که این حکم بنا به اطلاق روایات، شامل کودک غیر ممیز هم می شود ووجهی برای تخصیص آن نیست. (صاحب ریاض، ۴۱۰، ج ۱۱، ص ۳۶).

شاهد مثال:

روایت حسین بن زید: قال رسولُ الله (ص): «والذی نفسی بیده لو أنَّ رجلاً غَشِيَ امرأته و فی البیتِ صَبَّیُّ مُسْتَقِیْطٌ یرَاهُمَا و یَسْمَعُ کلامَهُمَا و نَفَسَهُمَا ما أَفْلَحَ أبداً اذا کانَ غَلاماً زانیاً أوجاریةً کانت زانیةً و کانَ علیُّ بن الحسین (ع) اذا ارادَ أن یغشی أهلهُ أَعْلَقَ البابَ و أرخی الشُّنُوزَ و أخرجَ الخَدم.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵۰، ص ۵۰۱).

قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر مردی با همسرش هم آغوش شود و در خانه کودکی بیدار باشد و آنها را ببیند و صدا و نفس آنها را بشنود هیچگاه رستگار نمی شود. اگر پسر باشد یا دختر زناکار می شود.

و علی بن حسین هرگاه می خواست با همسرش هم بستر شود. درها را می بست، پرده ها را می انداخت و خدمتکاران را بیرون می کرد.

«در دلالت این روایت بر ترک مجامعت در حضور کودک می توان به چند نکته اشاره داشت:

۱. مجامعت در برابر حضور کودک دارای درک، به دلیل تصویربرداری و اثر روحی و روانی مجامعت والدین به ایجاد زمینه برای زناى کودک در آینده منجر می شود و با توجه به قسمی که در ابتدای حدیث آمده است (والذی نفسی بیده) و تعبیر ما اَفْلَحَ ابداً، می توان کراهت شدید آن را دریافت.

۲. مقصود از «بیت» در این روایت مطلق خانه نیست بلکه منظور اتاق خلوت است.

۳. این حدیث هم شامل پسر بچه و هم شامل دختر بچه می شود و این شمول با صراحت آمده است.

اذا کانَ غَلاماً کانَ زانیاً أوجاریةً کانت زانیةً.

۴. در این روایت بیدار بودن کودک، دخیل در حکم است زیرا با صراحت «صبی» را چنین مقید کرده است «صَبَّیُّ مُسْتَقِیْطٌ یرا هُمَا و یَسْمَعُ کلامَهُمَا و نَفَسَهُمَا. یعنی کودک بیداری که زن و شوهر را می بیند و کلام و نفس شان را می شنود.

۵. این حدیث بطور مطلق شامل کودک ممیز و غیرممیز می شود.

۶. در این روایت کراهت مجامعت در حضور کودک به دیدن و شنیدن مقید شده است. ممکن است به نظر آید که «واو» در بین این عبارات به معنای «مع» باشد طبق این معنا، مفاد حدیث چنین است که جمع بین این سه امر در حرمت مجامعت دخالت دارد، یعنی اگر کودک می بیند و کلام و نفسستان را می شنوید، آمیزش کراهت دارد ولی به نظر می رسد که «واو» در اینجا به معنی عطف باشد یعنی تحقق یکی از فقرات در کراهت مجامعت کفایت می کند.

۷. در ادامه حدیث به سیره امام سجاد (ع) چنین اشاره شده است. «و کان علی بن الحسین (ع) اذا اراد ان یغشی أهله أغلق الباب وارخی السّورَ و أخرَج الخدم. اگر سیره‌یکی از ائمه اطهار (ع) در کلام معصوم دیگر بیاید حجت است و می توان از آن حکم فقهی استخراج کرد.» (اعراف، ۱۳۹۵، ج ۱۰، ص ۷).

از این رو می توان موکد بودن حکم استحباب احتیاط لازم را از این سیره فهمید در مجموع مفاد روایت، بیانگر کراهت شدید مجامعت در حضور کودک (میز و غیرمیز/ دختر و پسر) است. «اعراف، ۱۳۹۶، ج ۲۶۰، ص ۸۷ - ۸۶».

با توجه به روایت ذکر شده، در کل می توان به رحجان حساس بودن زیاد مراقب های جنسی به ویژه در مجامعت های خاص دست پیدا کرد لذا چنین مراقبت هایی در پیشگیری از ابتلا به گناه جنسی کودک در آینده بسیار مؤثر است. تأثیرگذاری روحی و روانی و تکوینی عمل مجامعت در فضایی که کودک در آن جا حضور دارد به حدی است که برخی از فقها امکان ابتلای به زنا در این موارد را بسیار بالا می دانند. به همین دلیل در متون دینی نگاه داشتن حریم در مسائل جنسی به ویژه تمتعات خاص بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۱-۱- جداسازی بستر کودکان (تفریق مضاجع)

«یکی دیگر از مسائلی که به عنوان پیشگیری از تحریک جنسی و بلوغ زودرس در فرزندان قابل طرح می باشد، جداسازی محل خواب فرزندان است که اغلب فقهای اسلامی در باب «نکاح» به این موضوع اشاره داشته اند.» (موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳۲۰، ص ۸۹).

«روایاتی که به جداسازی بستر کودکان و مریشان امر می کنند به دو دسته تقسیم می شوند: دسته ای از روایات به تفریق مضاجع بعد از ۱۰ سالگی امر می کنند و دسته ای دیگر، به تفریق مضاجع پس از ۶ سالگی اشاره دارند. حال با توجه به تاکید دین مبین اسلام بر جداسازی بستر خواب فرزندان از یکدیگر، به دو روایت در این زمینه اشاره می گردد:

روایت اول: که بر تفریق مضاجع پس از ده سالگی امر می کند موثقه عبدالله بن میمون

است.

عبدالله بن میمون عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال، قال رسول الله (ص): «الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرَةِ سِنِينَ:»

(صندوق، ۱۴۱۳، ج ۳۰، ص ۴۳۶).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: رختخواب کودکان ده ساله، چه پسر با پسر، یا دختر با پسر، یا دختر با دختر باشد باید از همدیگر جدا شود.

«رسول خدا (ص) در این حدیث شریف به جداسازی بستر کودکان پس از ده سالگی عنایت دارند و با توجه به اینکه جمله مضارع (يُفَرِّقُ) در مقام انشاء است و جوب را افاده می‌کند از اینرو حدیث فوق بروجوب جداسازی بستر کودکان پس از ده سالگی دلالت می‌کند.» (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۶۰، ص ۹۵).

روایت دوم: روایت دلالت‌کننده بر تفریق مضاجع پس از ۶ سالگی است.

امام علی (ع): «رُويَ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ فِي الْمَضَاجِعِ لَيْسَتْ سَنِينَ».

رختخواب بچه‌های شش ساله باید از هم جدا باشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳۱ و ج ۲۱۰، ص ۴۶۱).

تنها یک روایت بر جداسازی بستر کودکان در شش سالگی دلالت دارد که از سند ضعیفی برخوردار است این امر در حالی است که روایات دلالت‌کننده بر جداسازی پس از ده سالگی متعدد بوده و در بین آنها روایت صحیح‌السند عبدالله بن میمون نیز وجود دارد از اینرو روایات دلالت‌کننده به لزوم جداسازی بسترها از ده سالگی معتبرند.

اکنون این پرسش مطرح است که حکم مسأله تفریق مضاجع چیست؟ و اولیاء در این باره چه وظیفه‌ای دارند؟ در این باره چند قول و احتمال وجود دارد:

۱-۲-۱- وجوب تفریق مضاجع مطلقاً

«احتمال اول «وجوب تفریق مضاجع» است. زیرا ظاهر روایت ذکر شده جمله خبریه در مقام انشاء است و چنین جملاتی نه تنها بر وجوب دلالت می‌کنند بلکه تأکید آن بیشتر هم است. از اینرو طبق مفاد این ادله واجب است برای جداسازی بستر کودکان پس از ده سالگی اقدام شود.» (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶۰، ص ۱۰۰).

۱-۲-۲- استحباب تفریق مضاجع مطلقاً

برخی به استحباب تفریق مضاجع نظر داده‌اند مرحوم حکیم در «مستمسک العروه» پس از نقل حدیث عبدالله بن میمون درباره جداسازی بستر چنین می‌گوید:

«ظاهر الجملة الوجوب، لكن الظاهر بناء الاصحاب على خلافه.» (طباطبائی حکیم، ۱۳۱۶).

ج ۱۴، ص ۵۲).

ظاهر حدیث، وجوب است لیکن ظاهر بنای اصحاب خلاف آن می‌باشد.

۳-۲-۱-۱- وجوب تفریق مضاجع فقط در صورت خوف فتنه

«برخی از علماء به عدم وجوب تفریق مضاجع مگر با خوف به فساد نظر داده اند یعنی در صورت خوف فساد، تفریق واجب است.» (محقق کرکی، ۱۴۱۴. ج ۱۲۰، ص ۴۴).

۴-۲-۱-۱- وجوب تفریق مضاجع فقط در صورت عریان خوابیدن کودکان

«مرحوم خوبی حدیث تفریق مضاجع کودکان را بر جایی حمل کرده است که کودکان عریان بخوابند.» (موسوی خوبی، ۱۴۱۹. ج ۱۰، ص ۸۹).

ایشان و قائلان به این قول به این نکته توجه دارند که نمی توان این احادیث را بر وجوب حمل کرد.

زیرا هنگام ورود این احادیث زمانی بود که بسیاری از مواقع اتاق ها کوچک و فرزندان زیاد بودند و امکان جداسازی بستر کودکان وجود نداشت در چنین شرایطی با توجه به عُسرو حرج فراوان در حمل این احادیث بر وجوب، تردید است و با توجه به تأکیدهای فراوان در این احادیث، استحباب استخراج می شود.

«همچنین در جایی که حرمت خواب در مضجع واحد، در بزرگ ترها مقید به عریان بودن است بعید به نظر می رسد در کودکان این امر مطلق باشد. در حالی که هر دو حکم از یک وادی است.» (همان).

قول مختار: «در قول مختار به ظهور «يُفْرَقُ» بر وجوب در موارد خوف فساد یا عریان خوابیدن تمسک می کند و در غیر این موارد به استحباب آن نظر داده می شود.

فروعی که در این مسأله استخراج شده به شرح زیر است:

الف) مقصود از مضجع در تفریق مضاجع، خصوص محل خواب است نه مطلق اتاق خواب.
ب) وظیفه وجوبی یا استحبابی جداسازی بستر کودکان فقط وظیفه والدین نیست و هر شخص دیگری که ارتباط تربیتی بیشتری با کودک دارد چنین وظیفه ای بر عهده اش است.

ج) در تفریق مضاجع عریان بودن شرط است و در استحباب آن شرط نیست.

د) افزودن بر جداسازی بسترهای کودکان از همدیگر جدا کردن بستر کودکان با بزرگسالان نیز مدنظر است.

ه) جنسیت کودک در این حکم، دخیل نیست و این امر در جداسازی بستر دو دختر بچه، دو پسر بچه و دختر بچه با پسر بچه جریان دارد.

و) در جدا ساختن محل خواب، محرم یا نامحرم بودن کودکان با همدیگر دخالتی در حکم ندارد این امر در بزرگسالان محرم و نامحرم نیز فرقی ندارد.

ح) تفریق مضاجع تکلیف خود فرزند پیش از بلوغ نیست.

ط) استمرار جداسازی بستر نیز تکلیف مریبان است.» (اعرافی، ۱۳۹۶. ج ۲۶۰، ص ۱۲۰).

۳-۱-۱ - کسب اجازه فرزندان برای ورود به اتاق والدین (استیذان)

منظور از روش استیذان که یکی از روش‌های خاص تربیت جنسی است، اجازه گرفتن فرزندان، کودکان و دیگر افراد مرتبط هنگام ورود به اتاق خلوت اولیاء و دیگر افراد است. با توجه به تأثیری که تصویرسازی جنسی بر ذهن و فکر کودک می‌گذارد آموزه‌های دینی، بر این نکته تأکید دارند که والدین نگذارند روابط زناشویی بین آنها، پوشش و مسائل شخصی شان باعث تحریک جنسی فرزندان شود.

این روش تربیتی بیشتر متوجه اولیاء است اما محدود به آنها نیست طبق این روش تربیتی کودکان و فرزندان هنگام ورود به اتاق خواب اولیاء (یا دیگر افراد) باید اجازه بگیرند و بدون اجازه آنها وارد اتاقشان نشوند.

استیذان یکی از روش‌های پیشگیرانه‌ی برخی از ناهنجاری‌های جنسی متربی به شمار می‌آید. و در قرآن کریم و برخی روایات نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

مهمترین دلیل «استیذان» که در کتاب‌های روایی (کلینی، ۱۴۲۹ ج ۵، ص ۵۲۹). تفسیری (طوسی، ج ۷۰، ص ۴۰۷). و فقهی (نجفی، ۱۴۰۴ ج ۲۹۰، ص ۸۳). بررسی شده است آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور است. و روایاتی نیز ذیل این آیه شریفه وارد شده اند:

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید باید بردگان و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز صبح، در نیم روز، هنگامی که لباس‌های خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء.

این سه هنگام، زمان خلوت کردن برای شماست. پس از آن نه برای شما اشکالی وارد است نه بر آنها، که بر شما وارد شوند و آمد و شد کنند هنگامی که کودکان شما بالغ شدند باید همانند قبل اجازه بگیرند.

خداوند اینگونه آیات خود را برای شما آشکار بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.» (قرآن، نور، ۵۹ - ۵۸).

روایت ذیل آیه استیذان: موثقه فضیل بن یسار:

«از امام صادق (ع) سؤال شد که مراد از «الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحُلُمَ منکم» چه کسانی اند؟

حضرت فرمود: «مملوکان مرد و زن و کودکان نابالغ» در این حدیث مراد از مملوکان را اعم از غلامان و کنیزان بر می‌شمارد و اختصاص آن را به غلامان منتفی می‌داند.

در فلسفه اذن خواهی هنگام اذان ظهر به این امر اشاره شده است که والدین با لباس‌های راحتی هستند و در ادامه به این نکته اشاره شده است که در اوقات سه‌گانه ذکر شده ورود بدون اذن مملوکان و پسران، اشکالی ندارد. البته معلوم است که مراد مملوکان و پسران نابالغ

است. زیرا حکم امام در جواب اذن خواهی این افراد است.» (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶۰، ص ۱۲۵).

سؤالات فرعی ذیل آیه استیذان و روایت ذکر شده:

وظیفه کودکان غیربالغ درباره اذن خواهی:

«در آیه استیذان فرزندان به اذن خواهی هنگام ورود به اتاق خلوت اولیاء موظف شده اند. نزاعی در وجوب این امر از سوی فرزندان بالغ نیست، اما اذن خواهی هنگام ورود به اتاق خواب اولیاء، تکلیف مملوکان و کودکان غیربالغ نیز شمرده شده است. با توجه به مکلف نبودن کودکان غیربالغ، تکلیف غیرمکلفان به چه معناست؟ آیا مولوی است یا ارشادی؟ اگر مولوی باشد واجب است یا مستحب؟

در پاسخ به این سؤال سه احتمال وجود دارد:

۱. احتمال اول آن است که تکلیف کودکان در این آیه از قبیل حکم تمرینی است بدین معنا که در این آیه تکلیفی که ثواب و عقاب و اعمال مولویت شرعی داشته باشد وجود ندارد و فقط فرزندان را به کار تمرینی ارشاد می کند. و دلالت کننده به یک امر عرفی عقلانی است. این احتمال در کلام برخی به چشم می خورد قائلان به این قول با توجه به ادله رفع قلم از «صبی» از ظهور امر به اطفال در آیه استیذان دست برمی دارند و امر را متوجه اولیاء می نمایند از اینرو اولیاء را موظف به «امر به استیذان اولی» از باب تمرین و تأدیب می دانند.

۲. احتمال دوم آن که استیذان، لازم و امر مولوی شرعی و جویی است. برخی استیذان در اوقات ثلاثه را برای اولاد غیربالغ هم لازم دانسته اند.

۳. احتمال سوم در وظیفه کودکان آن است که آیه، دلالت کننده به امر مولوی شرعی است اما به دلیل مکلف نبودن فرزندان نابالغ، مفاد آن امر استحبابی است.» (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶۰، ص ۳۴ - ۱۳۳).

نتیجه: «احتمال اول: یعنی تمرینی بودن اعمال برای صبی و عدم ترتب ثواب با امتنانی بودن ادله رفع قلم از صبی، ناسازگار است و مورد قبول نیست.

احتمال دوم: یعنی وجوب تکلیف استیذان بر صبی، با توجه به حاکم بودن ادله رفع قلم از صبی بر این دلیل مورد قبول نیست.

احتمال سوم: یعنی استحباب استیذان از سوی صبی مورد قبول است. از این رو حکم استیذان از سوی فرزندان نابالغ، استحباب اذن خواهی است.» (همان، ص ۱۳۸).

جمع بندی حکم فقهی استیذان:

در جمع بندی احکام فقهی استخراج شده از آیه استیذان و روایات ذیل آن می توان به اختصار به موارد زیر اشاره داشت:

«۱. مستحب است فرزندان غیربالغ هنگام ورود به اتاق خلوت اولیاء اجازه بگیرند و این

عمل آنها صرف عمل تمرینی نیست بلکه ثواب الهی بر آن مترتب است.

۲. در تکلیف اولیاء دو امر مطرح می‌شود که هر دو اقتضایی است استحباب تعلیم استیذان که این امر درباره فرزندان خود فرد است دیگری لزوم تحفظ که مطلق است.

۳. مقصود از «یا ایها الذین آمنوا» کسانی اند که در فضای خانواده با کودکان تعامل دارند در نتیجه از این آیه، وظیفه تربیتی کلیه نهادهای تربیتی و حکومت استخراج نمی‌شود اما محدود به والدین هم نیست.

۴. مقصود از «لم یبلغ الحلم» فقط اولاد نیست و تمام کسانی را شامل می‌شود که به نوعی در تعامل خانوادگی با زن و شوهر هستند البته این امر در خصوص لزوم تحفظ جریان دارد و درباره استحباب تعلیم استیذان نمی‌توان فراتر از فرزندان خودشان قائل شد.

۵. لزوم تحفظ در رابطه با خصوص غیربالغ ممیز نیست و سنین پیش از تمیز را هم شامل می‌شود.

۶. استیذان مخصوص پسران نیست و اعم از دختر و پسر است.

۷. مقصود آیه استیذان اعم از محرم و نامحرم است.

۸. از این آیه نمی‌توان لزوم محدود بودن اوقات خلوت اولیاء را استخراج کرد.

۹. در نفسی یا غیری بودن استیذان نمی‌توان به صورت قطعی به یکی از آن دو قائل شد اما نفسی بودن آن قوی‌تر به نظر می‌رسد. (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶۰، ص ۵۴ - ۱۵۳).

۴-۱-۱- پوشاندن عورت خود از بچه ممیز

یکی دیگر از روش‌های تربیت جنسی «پوشاندن عورت خود از دیده شدن» و خودداری از دیدن عورت کودکان و نیز دیدن عورت والدین توسط کودکان است و احکام مربوط به این موضوع را در بعضی از مباحث فقهی همچون آداب استحمام، آداب غسل، لباس نمازگزار می‌توان مشاهده کرد. در اینجا به بررسی مختصر برخی ادله اکتفا نموده و احکام فقهی آن در تربیت جنسی مورد توجه واقع می‌گردد. (حرعاملی، ۱۴۰۹، باب ۱، ۳، ۹، ص ۵۰)

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ
(نور، ۳۰)

((ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بیوشند و فروج و اندام‌شان را (از کار زشت با زنان) محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) آنان اصلح است و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است).

«برخی حفظ فرج در این آیه را مختص به حفظ آن از دیده نشدن دانسته‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۲۳۳).

و در روایاتی ذیل آیه شریفه هم به این اختصاص اشاره شده است مانند: «و قوله: قُلْ

للمؤمنين يَغُضُّوا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

چنانچه ملاحظه می شود جنسیت نگاه کننده و نگاه شونده در لزوم پوشش، دخیل نیست و شامل هر دو مذکر و هر دو مؤنث و یکی مذکر و دیگری مؤنث می شود. طبق این آیه شریفه پوشاندن عورت از دید همگان، از جمله کودک و متربی واجب است و این امر در پیشگیری از تصویربرداری و گناهان جنسی دخیل بوده و یکی از روش های تأثیرگذار تربیتی محسوب می شود. از سوی دیگر حفظ عملی فرج از سوی والدین، خود الگوی عملی برای کودک است. در این خصوص روایات مختلفی مورد استناد علما قرار گرفته است از جمله آنها روایتی از امام صادق (ع) است ایشان به نقل از پیامبر اکرم فرموده اند:

«مرد نباید پسرش را با خود به حمام ببرد تا به عورت او نگاه کند. و فرمودند: والدین حق ندارند به عورت فرزندانشان نگاه کنند و فرزندان حق ندارند به عورت والدین خود نگاه کنند و فرمودند: پیامبر لعنت کرد فردی را که به عورت کسی نگاه می کند و کسی را که بدون پوشش در حمام است و دیگران عورت او را می بینند.» (کلینی، ۱۴۲۹. ج ۵۰، ص ۵۰۲).

شیخ انصاری در توضیح این روایت می گوید: حرمت نظر به عورت هم شامل ناظر و هم منظورالیه و ملاک در این حرمت ممیز بودن می باشد و غیرممیز از این قاعده خارج شده است. چرا که آن (از نظر فهم و ادراک) به منزله بهائم است. با این توضیح می توان گفت یک زن می تواند پسر پنج ساله و یک مرد می تواند دختر پنج ساله را غسل دهد اما در مورد نگاه کردن به غیر از عورت، باید گفت ظاهر اخبار، جواز نگاه به دختر و پسر غیربالغ است، اما در مورد عورت ملاک ممیز بودن است در ضمن ایشان معتقدند که حرمت نظر به عورت متوقف و مشروط به هم جنس بودن ناظر و منظورعلیه (غاسل و مغسول) نیست. (انصاری، ۱۴۱۵. ج ۱۰، ص ۴۵۲).

لازم به ذکر است که توضیح شیخ در اینجا اختصاص به تنظیم روابط جنسی بین والدین و فرزندان ندارد بلکه استدلال ایشان کلی و شامل روابط دیگر اجتماعی غیر از رابطه پدری و فرزندی می شود.

«مرحوم محمدتقی اصفهانی» در کتاب خود ذیل این حدیث می گوید:

این روایت دلالتی بر ادعای مذکور (شمول حکم حرمت نگاه کردن به عورت دیگران نسبت به عورت غیر ممیز) ندارد زیرا سیره قطعی وجود دارد که مسلمانان از نگاه به عورت اطفال تحرز نداشته اند و این اطفال برای نظافت و ازاله نجاست از خود، نیاز به کمک مادران و مربیان دارند و این کار بدون نظر کردن غالباً امر دشواری است، البته احتیاط آن است هنگامی که کودک به سن ۴ یا ۵ سالگی رسید از این کار اجتناب شود. همچنین از نظر ایشان اگر گفته شود که نگاه کردن به عورت صغیر ممیز جایز است. چون بسیاری از روایات اختصاص به مأمّن دارند، دارای وجه است. اما اقوی این است که نگاه کردن جایز نیست زیرا روایاتی که منع از نظر کردن به

عورت غیر می کنند اطلاق دارند. (اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۱۰، ص ۳۸۶).

آنچه به نظر می رسد این است که مخاطب این حکم تکلیفی در درجه اول والدین و در درجه دوم فرزندان بالغ می باشند. دلیل این امر این است که نمی توان حکمی را متوجه فرزندان نابالغ اعم از ممیز و غیرممیز دانست. زیرا حکم بر مکلفین مترتب می شود و مکلفین به احکام، افراد بالغ هستند.

همین سخن در مورد مبحث قبلی هم (اجازه گرفتن برای ورود به اتاق خواب والدین) وارد است در حقیقت آنجا هم نمی توان گفت قرآن و روایات کودکان غیربالغ را مکلف به تکلیف کرده اند زیرا چنین سخنی خلاف حدیث رفع قلم است که تکلیف را از نابالغان برداشته است. با توجه به این توضیحات به نظر می رسد حکم ذکر شده مطلق است و شامل دخترپچه و پسرپچه می شود. همچنین فرقی در نگاه کننده در این حکم نیست و اعم از مذکر و مؤنث است و مخاطب و مکلف این دو حکم (لزوم استیذان و عدم برهنگی) والدین می باشد و شارع در مقام بیان یک حکم تکلیفی، تربیتی نسبت به والدین است. یعنی اینکه شرع به والدین توصیه می کند بر شما واجب است فرزندان خود را طوری تربیت کنید که قبل از ورود به خلوت گاه شما اجازه بگیرند و در حکم دیگر می گوید بر شما والدین واجب است به گونه ای مقابل فرزندان ظاهر شوید که آنها عورت شما را نبینند همان طور که بر خودتان هم لازم است عورت آنها را نبینید.

۵-۱-۱- مباشرت نکردن با عورت بچه پس از شش سالگی

یکی دیگر از روش هایی که در ساحت تربیت جنسی در متون اسلامی مورد توجه قرار گرفته است نکوهش مباشرت با عورت کودک پس از شش سالگی است اصل معنای مباشره به معنای نزدیکی و به طرف خود کشیدن است. هرچند معنای «جماع» را نیز ذکر کرده انداما این معنا استعمال کنایه ای آن است از اینرو در این حدیث مباشرت به معنی جماع نیست، بلکه منظور تماس با مواضع خاص مانند ملامست با آلت هنگام حمام رفتن و شستن آن در دستشویی است. روایت دلالت بر این نکته دارد که بعد از شش سالگی دخترپچه از اینکار اجتناب کنید.

و حکم کلی: عدم جواز تماس با آلات تناسلی کودکان بعد از شش سالگی از سوی همه افراد، است. از اینرو این روش تربیتی، عام است و فقط شامل مادر و والدین نمی شود. در دلیل این تعلیم می توان به «اولویت» اشاره داشت با این توضیح که وقتی مادر ملزم به اجتناب از مواضع خاص دخترپچه است به طریق اولی پدر و دیگر زنان و مردان نیز ملزم به چنین اجتنابی می باشد.

همچنین با «تنقیح مناط» نیز می توان به تقسیم این حکم قائل شد زیرا معیاری که در لزوم اجتناب مادر از تماس با آلت دخترپچه شش ساله است پیشگیری از تحریکات و انحرافات جنسی است و این امر در دیگر افراد اعم از پدر و زنان و مردان دیگر نیز جریان دارد چنان که در

طرف دیگر، درباره پسر بچه نیز جریان دارد. در واقع ذکر حکم در رابطه مادر با دختر بچه به دلیل انحصار حکم نیست بلکه تأکیدی بر ترک کاری است که غالباً به وسیله مادر نسبت به دختر انجام می‌شود.

اما چون سند روایت ضعیف است نمی‌توان از آن حکم فقهی استخراج کرد. بنابراین از حدیث ذکر شده از لحاظ دلالتی، حرمت مباشرت با آلت بچه پس از شش سالگی استخراج می‌شود و آنچه در این روایت مورد تأکید است دوری از تماس با آلت کودک برای پیشگیری از انحرافات جنسی اوست. (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶۰، ص ۱۷۲ - ۱۷۱).

۶-۱- خودداری و پرهیز از بوسیدن و بغل کردن کودکان نامحرم با قصد ربیبه

یکی دیگر از مواردی که گاه زمینه تحریک جنسی شخص را فراهم می‌سازد بوسه بر لب و گونه است و روایات متعددی در این زمینه ذکر شده است.

و با بررسی نظرات فقهی که ذیل روایات این باب مطرح شده است می‌توان گفت عده ای از فقها قائل به کراهت چنین عملی و برخی دیگر معتقد به حرمت این کار شده‌اند و هریک از دو گروه دلایلی را برای نظر خود بیان می‌کنند. در اینجا تنها به ذکر بیان یکی از فقها که در آن نظرات و ادله سایر فقها بیان شده است می‌پردازیم:

آیت‌الله مکارم درباره این مسأله و روایات مربوط به آن می‌گوید: ظاهر این است که نسبت به جواز بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک نامحرم قبل از سن شش سالگی اختلافی وجود نداشته باشد و سیره عملی بین مردم همین نظر را تأیید می‌کند. از جمله روایاتی که مستند این نظر می‌تواند قرار بگیرد. «روایت زراره» از امام صادق (ع) می‌باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْحُرَّةَ سِتًّا سِنِينَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَقْبَلَهَا هنگامی که دختر آزاد به سن شش سالگی برسد پس شایسته نیست که آن را بوسید. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵۰، ص ۵۳۰).

اما در مورد بعد از شش سالگی باید گفت ظاهر بعضی از روایات، حرمت این کار است، زیرا در این روایات از عبارت «لم یجز» و «لا تقبلها» استفاده شده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴۰، ص ۱۷۰).

همچنین دلیل دیگر حرمت این است که در روایت کاهلی آمده است از امام سؤال شد کودک نامحرمی خود را در آغوش من می‌اندازد و من او را بلند می‌کنم و می‌بوسم حکمش چیست؟ امام پاسخ دادند اگر دختر شش ساله شده است، او را روی پای خود نشان. استنباط حرمت از این روایت این طور است که قراردادن کودک روی پا در این روایت حرام می‌باشد حال از آنجا که تهییج و تحریک و بوسیدن و در آغوش گرفتن بیشتر از روی پا گذاشتن کودک است. پس به طریق اولی این دوکار هم حرام است.

از مجموع روایات مطرح شده چنین نتیجه گرفته می‌شود که حکم کراهت ذکر شده در رابطه با دختران نامحرم است و بوسیدن، بغل کردن و در دامن نهادن دختران محرم، کراهت ندارد.

بدیهی است که کراهت ذکر شده در روایات به در دامن نشاندن، بغل کردن و بوسیدن بدون قصد ربیبه و شهوت است و در صورت چنین قصدهایی، با توجه به ادله دیگری که حاکم بر این ادله اند این کار حرام خواهد بود. (موحدی لنگرانی، ۱، ص ۴۴).

«قدر متیقن از این ادله کراهت در آغوش گرفتن و بوسیدن دختر شش ساله است و صرف نوازش و دست زدن به وی کراهت ندارد چنانکه صاحب جواهر نیز این امر را به این دو مورد محدود کرده و تعمیم به دیگر موارد از جمله جواز نظر را روا ندانسته است.» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹۰، ص ۸۴). ضمن اینکه بوسیدن از روی لباس و چادر را هم شامل نمی‌شود.

نتیجه گیری

امور جنسی در مکتب توحیدی مهم ترین و مقدس ترین وظیفه را که همان بقای نسل و تکامل است در زندگی بشر ایفا می کند. لذا برای برخورد صحیح با این امور احکام شرع به کتمان بودن و مخفی بودن آن حتی در خصوصی ترین رابطه زوجین و خود فرد امر نموده است به این معنا که همیشه این امور باید قابل حفظ باشد و هیچ گاه نباید با آن به صورت آزاد و مطلق برخورد کرد.

در این شیوه الهی والدین می بایست پیش از بلوغ در ساحت تربیت جنسی و به منظور نهادینه کردن ارزش های اسلام اقدامات مراقبتی و تربیتی ذیل را انجام دهند:

۱- مراقبت از انجام عمل زناشویی در برابر فرزندان و کراهت شدید مجامعت در حضور کودک

۲- آموزش تفریق مضاجع و وجوب آن در مواردی که خوف فساد می رود.

۳- استحباب تعلیم استیذان به فرزندان نابالغ

۴- پرهیز از مباشرت با عورت کودک پس از ۶ سالگی و حرمت آن

۵- پوشاندن عورت خود از کودک ممیز

۶- وجوب خودداری و پرهیز از بوسیدن و بغل کردن کودک نامحرم با قصد ریبه و کراهت

آن

در خاتمه نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که تربیت جنسی در اسلام برخلاف اندیشه غرب در واقع پرورش، تعدیل و جهت دهی صحیح به این غریزه الهی در کودک است به گونه ای که بهداشت و سلامت جسمی و روحی او تامین گردیده و از دیگر سو زمینه رشد شخصیت فردی، اجتماعی، اخلاقی وی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی فراهم شود.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۶۳۰ - ۷۱۱ ق)، لسان العرب، بیروت
۲. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). النکاح، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری
۳. اصفهانی، محمدتقی. (۱۴۲۷ ق). تبصره الفقهاء قم: مجمع الذخائر الاسلامیه
۴. بهشتی، احمد. (۱۳۹۲ ش). اسلام و تربیت کودکان، تهران، امیرکبیر
۵. ثابت حافظ. (۱۳۸۵ ش). تربیت جنسی در اسلام، قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی
۶. حرعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل الیت
۷. حلی، احمدبن محمد اسدی جمال الدین. (۱۴۰۷). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۸. حکیم، محسن. (۱۳۱۶ ق). مستمسک العروه الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر
۹. راوندی، سعیدبن هبه الله قطب الدین. (۱۴۰۵ ق). فقه القرآن، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
۱۰. راجردی، وایمرو دومینیک، جوزف آر (۱۳۹۲). تحقیق در رسانه های جمعی، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران: سروش.
۱۱. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار
۱۲. سید ابوالقاسم موسوی خویی، (۱۴۱۹ ق) مبانی العروده الوثقی، کتاب النکاح، ج ۱، قم، دارالعلم
۱۳. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ ق). کتاب نکاح، قم: رای پرداز
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). معانی، چاپ دوم، تهران: نشر میترا
۱۵. صدوق قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق). (۱۴۰۳ ق). معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۱۶. صدوق قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ ق). من لایحفره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۱۷. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، ابن برّاج. (۱۴۳۰ ق). المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۱۸. طوسی (شیخ طوسی) محمدبن حسن، البتیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالحیاء التراث العربی [بی تا]
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۷) مترجم: ناصر مکارم شیرازی و دیگران قم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی

۲۰. طباطبائی کربلایی، علی بن محمد (بی تا)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل الیت
۲۱. عاملی کرکی (محقق ثانی) علی بن حسین، (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل البيت
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۸ ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله (النکاح) قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)
۲۳. فقیهی، علی نقی. (۱۳۸۷). تربیت جنسی، مبانی اصول و روش های از منظر قرآن و حدیث، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، دوم
۲۴. قرآن، ترجمه الهی قمشه ای. (۱۳۶۷). تهران: بنیاد نشر قرآن
۲۵. قدرت الله انصاری، شیرازی و همکاران موسوعه احکام الاطفال و ادلتها (۱۴۲۹)، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب الکافی. (۱۴۲۹ ق). تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۷. موسوی خمینی (امام خمینی) سید روح الله. (۱۴۱۸ ق). موسوعه الام خوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی
۲۸. مجلسی، محمدباقر (مجلسی دوم). (۱۴۰۴ ق). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۹. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، موسوعه الامام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸. ق. ج ۳۲
۳۰. موحدی لنکرانی، محمد فاضل، تفضیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله
۳۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العرب.

